



## در آستانه این انفجار خانواده زندانیان امنیتی به پشت در اوین آمده و هیاهو به راه انداخته بودند. خبرهای بعدی نشان داد رابطین سازمان با اعضای زندانی، یک هماهنگی قبلی برای برنامه ریزی شورش در داخل زندان داشتند

بودند؛ در حالی که طبق اصل ۱۳۰ قانون اساسی در آن مقطع که رئیس جمهور عزل شده بود، شورای موقت ریاست جمهوری مرکب از نخست وزیر، رئیس مجلس و رئیس دیوان عالی کشور وظایف او را انجام می دادند و اگر هر سه عضو این شورا به شهادت می رسیدند، بجز بحران مدیریتی که به ساختار وارد شده بود، خلأی قانونی فراهم می شد که زمینه کودتا را ایجاد می کرد. از این رو، این انفجار بواقع بخشی از کودتای سازمان مجاهدین خلق محسوب می شد.

شهادت رسیدند. تا جایی که نصاب مجلس شورای اسلامی به مرز رسید و تنها با حضور مجروحان حادثه با تخت های بیمارستان رسمیت یافت. بسیاری از مسئولان نیز در جلسه آن شب دعوت بودند و با توجه به دستور جلسه مهم پس از عزل بنی صدر، برای حضور به آنها تأکید شده بود که به دلایل گوناگون در لحظه حادثه حضور نداشتند، به عنوان نمونه طبق گزارش روزنامه کیهان، نخست وزیر و رئیس مجلس لحظاتی قبل از انفجار، محل حادثه را ترک کرده

اگرچه اقدامات مسلحانه سازمان مجاهدین خلق از مدت ها قبل آغاز شده بود اما بعد از علنی کردن فاز مسلحانه در ۳۰ خرداد ۶۰، اولین اقدام جدی سازمان انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیرماه بود. در این انفجار بجز آیت الله دکتر بهشتی که رئیس دستگاه قضا و رکن رکنی در جمهوری نوپای ایران اسلامی بود و بسیاری از نهادهای انقلابی را هدایت می کرد؛ ۲۷ نماینده مجلس، ۴ وزیر و ۱۲ معاون وزیر و ۳۰ تن از دیگر مدیران اجرایی و نهادهای کشور به

نقش ویژه در پشیمان سازی عوامل گروهک هایی همانند فرقان و مجاهدین خلق به نام پدر توایین مشهور شد. بنا بر اظهارات شهید لاجوردی، رفتار شهید کجویی با زندانیان به گونه ای دارای منش مردانه و بزرگووارانه بود که وقتی شهید کجویی به شهادت رسید، اکثر زندانیان می گفتند پدرمان را از دست دادیم (تیمورزاده، ۱۳۸۷: ۱۰).

گروهک های ضد انقلاب همانند فرقان و عاملان کودتای نوزه بود، از اهمیت خاصی برخوردار بود. او در شهر یومره ۱۳۵۹ و در اولین روزهای آغاز جنگ به غرب کشور رفت و با تعدادی از همین زندانیان تواب به مبارزه با ارتش رژیم صدام می پرداخت (درفولی، ۱۳۹۵: ۵۵-۶۰).

شهید کجویی در طول دوران مدیریت زندان اوین به دلیل داشتن اخلاق نیکو و رأفت اسلامی و

شهید کجویی به روایت شهید لاجوردی:

### تربیت زندانی را منحصر به رفتار اخلاقی می دانست



محمد وقتی شهید شد من واقعاً احساس غربت می کردم و این احساس هنوز هم ادامه دارد. شاید لحظه ای نباشد که من به یاد محمد نباشم. شما می بینید که من عکس محمد را رویه رویم گذاشته ام و همان پوکه های فشنگی هم که برادرمان را شهید کرد به عکس او ضمیمه کرده ام... محمد با آن کار سنگین که اینجا داشت؛ هم نگهبانی می داد، هم زندانبانی می کرد و هم بازجویی می کرد، همچنین گشت دور زندان اوین را خود محمد انجام می داد. شاید این در هیچ کجای دنیا سابقه نداشته باشد که یک مدیر مسئول زندان، کار یک نگهبان را انجام دهد... و اتفاقاً همان شبی که فرمایش شهید شد، با بچه های پاسدار به گشت دور زندان رفته بود و شب و نیمه شب و روز اینجا بود؛ چون حکم دادبازی هم گرفته بود، بازجویی از زندانی ها را به خاطر اینکه معتقد بود با شیوه ارشادی مخصوص خودش می تواند زندانیان را اصلاح بکند به بازجویی از زندانیان هم اشتغال داشت. بنابراین یک انسانی بود که به جای چند نفر ادعای کار می کرد که به نظر من هیچگاه فعالیت های شبانه روزی محمد محو نخواهد شد...

### واکنش به آب دهان انداختن یک منافق

یادم می آید وقتی زندانی ها چند تا از برادرهای پاسدار ما را زدند و مجروح کردند، وقتی به محمد شکایت کرده بودند، او گفته بود تحمل کنید، اینها بالاخره کسانی هستند که از جامعه ما جدا شده اند، اینها بیماران اجتماعی ما هستند، با بیمار هیچ گاه نمی شود با خشونت رفتار کرد. باید ترحم بیشتری نسبت به آنها کرد. شما با اینها هرچه می توانید با مهربانی رفتار کنید... یک روز محمد با یکی از منافقین برخوردی داشت... وقتی نصیحتش می کرد که وضع زندان را بهم نریزد و مقررات را رعایت کنید، او با گستاخی هرچه تمام تر آب دهان به صورت محمد انداخت. محمد هم با آقایی هرچه تمام تر، تفر را از صورت خود پاک کرد و به او گفت این برخورد شما یک برخورد انسانی نیست و در همین حد بسنده کرد...

### محمد هیچگاه به زور متوسل نشد

از ویژگی های محمد این بود که وقتی با زندانیان برخورد می کرد خیلی صمیمی بود، گویی زندانیان برادران و خواهرانش بودند... چند تا متهم دختر از عوامل گروهک ها را با ماشینی به اوین آوردند. محمد رفت و گفت بغرمایید پیاده شوید. هیچ کس پایین نیامد و محمد هر چه اصرار کرد اینها را پایین بیاورد، حاضر نشدند. سه شبانه روز داخل ماشین نشستند، محمد با سعه صبری که داشت غذا برای آنها می برد، وسیله به آنها می داد و هرچه از آنها خواش کرد، خواهرها تشریف بیاورید پایین، می گفتند پایین نمی آییم.

### نگاهی بر ابعادی از کودتای هفتم و هشتم تیرماه

# شکست کودتای ۸ ریشتری

مهدی گیلانی پژوهشگر

### نشانه های پیشینی

مواضع آشکار و متعدد سازمان منافقین سبب شد «جان رنر» یکی از سردبیران رادیو بی بی سی فارسی، ۲۶ خرداد ۱۳۶۰، شامگاهی که قرار بود فردای آن طرح عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور در مجلس مطرح شود، در برنامه تفسیر تحولات سیاسی خود بگوید: «سازمان مجاهدین خلق... هنوز مردان مسلح خود را برای پشتیبانی از بنی صدر به خیابان ها نیاورده است اما گزارش ها حاکی است که سازمان مجاهدین ممکن است به چنین اقدامی دست بزند، اگر آیت الله خمینی طرح برکناری بنی صدر را امضا کند.»

اما شاید این برنامه ریزی از مدت ها قبل آغاز شده بود. تقویم چاپ شده برای سال ۱۳۶۰ توسط سازمان پیکار (طیفی از سازمان مجاهدین خلق که علناً مارکسیست شدند) برای هر ماه یک شعار انتخاب کرده بود و شعار ماه تیر، با عبارت «علیه حزب جمهوری» آغاز شده بود. همان ماه که دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی منفجر شد. البته می توان این امر را یک اتفاق دانست.

### همکاری با کودتا از زندان

در آستانه این انفجار خانواده زندانیان امنیتی به پشت در اوین آمده و هیاهو به راه انداخته بودند. خبرهای بعدی نشان داد رابطین سازمان با اعضای

زندانی، یک هماهنگی قبلی برای برنامه ریزی شورش در داخل زندان داشتند که توسط سعادت مدیرت شد و پس از اعلام خبر انفجار حزب جمهوری اسلامی، تعدادی از هواداران و اعضای مجاهدین در زندان با شنیدن این خبر شروع به خواندن سرود و پایکوبی کردند و جو زندان را ملتهب کرده و به هم ریختند. در این مقطع، آیت الله گیلانی و شهید لاجوردی آنها را به محوطه زندان اوین آوردند و به صحبت و نصیحت آنها پرداختند.

فردای انفجار، در شرایطی که تهران ملتهب بود و هنوز شوک انفجار حزب جمهوری اسلامی، حاکم بود؛ افعای طبق برنامه ریزی قبلی و با هدایت سعادت از موقعیت خود در میان نگهبانان زندان سوءاستفاده کرده و برای تکمیل عملیات شورش، به سوی رئیس زندان (شهید کجویی)، دادستان انقلاب مرکز (شهید لاجوردی) و حاکم شرع (آیت الله گیلانی) آتش می گشاید که مداخله شهید کجویی منجر به نجات آن دو شخصیت و شهادت خود وی شد.

در همین روز بود که همزمان با شورش سعادت از داخل زندان چندین ماشین اسلحه غیرمجاز توسط اعضای سازمان در خیابان های تهران تردد می نمودند که کامیون های مواد منفجره در رودی های تهران شناسایی شد. اما همزمان با ترورها، بر خلاف تحلیل سازمان که گمان می کردند با انفجار حزب جمهوری اسلامی، نیروهای حزب الهی مرعوب می شوند و عناصر آنها فرصت کودتا می یابند و عناصر زندانی نیز با این شورش آزاد می گردند، فضا علیه منافقین تشدید شد و مردم در خیابان ها به راهپیمایی و عزاداری پرداختند.

**نقش شهید قدوسی در خنثی سازی یک کودتا**  
مرحوم احمد قدیریان که معاون اجرایی شهید آیت الله قدوسی بود، در مصاحبه ای گفته است: «ما به آقای قدوسی گفتیم که تعدادی از نیروهای مردمی داریم که اینها را به عنوان گشت شب در سطح تهران ساماندهی کرده ایم و می توانستند کارساز باشند. در حادثه انفجار حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر، گشت شب به ما خیلی کمک کرد. من ساعت یک نیمه شب از حزب به خانه آقای قدوسی رفتم. آن موقع هنوز سقف از روی جنازه ها برداشته نشده بود. در همین اثنا بود که حاج احمد آقا از بیت زنگ زدند و گفتند آقای قدوسی طبق اخباری که ما داریم می خواهند در طول این دو سه روز تمام پل های تهران را تخریب کنند، به کمیته و شهربانی و ژاندارمری اعلام کنید که آماده باشند. نزدیک به ۲۰۰ نفر نیرو و گشتی آماده کردیم و در سطح تهران قرار دادیم و همه پل ها را گرفتیم. هر حرکت و عمل مشکوکی را حکم داشتیم و دستگیر می کردیم و آن باعث شد موفق نشوند کارشان را انجام دهند.»

### فاش شدن راز کودتا

با شکست این طرح، مهدی آسمان تاب به برنامه ریزی قبلی برای ترور مسئولان دادستانی و طرح آشوب در زندان اقرار می کند و با توجه به اقرار سعادت و دیگر اسناد به دست آمده، نقش سعادت در این ترور از سوی دادگاه قطعیت می یابد و در مردادماه ۶۰ به اعدام محکوم می شود. این نمونه ای از چگونگی سازماندهی جرم جدید در زندان توسط منافقین است. همان چیزی که در سال ۱۳۶۷ نیز رخ داد و طبق مکاتبات برجای مانده، منافقین قصد داشتند در مسیر پیشروی از زندان های مسیر یازگیری نمایند.



### شهید جوانمردی و بزرگواری

وقتی او ظاهر شد و در حدود ۷ متری از پشت سر ما آمد، من یک وقت دیدم یک کسی صدام می زند به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران، برگشتم و دیدم کاظم است و کلت به دست دارد و متوجه نیت پلیداش شدم و بلافاصله من خودم را به زمین انداختم و به شکل مار پیچ فرار کردم و در پشت درخت ها قرار گرفتم، ولی برادرمان محمد برای اینکه بتواند در برابرش بایستد، از جا برخاست و خواست که به او حمله کند که مورد اصابت گلوله این ناجوانمرد قرار گرفت... بعداً هم معلوم شد که هدف اصلی اش ترور من بوده ولی موفق نمی شود و برادرمان محمد هم در حقیقت خودش را فدا کرد و شهید جوانمردی و بزرگواری شد...

فرازی از مصاحبه شهید سید اسدالله لاجوردی درباره محمد کجویی با روزنامه جمهوری اسلامی، ۹ تیر ۱۳۶۱